

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

يكي از بحث‌هایی که مربوط به عالم برزخ است و باید در روایات به دنبال این بحث باشیم این است که در عالم برزخ و در عالم قبر از چه کسانی سؤال می‌شود و در چه مواردی و چه موضوعاتی مورد سؤال واقع می‌شود و بعد مقایسه کنیم بین آن سؤالی که در عالم قبر است و آن سؤال و جوابی که در قیامت است که «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» روشن است که در آنجا دایره سؤال و جواب خیلی بیشتر است. حالا ببینیم در عالم قبر سؤال از چه کسانی می‌شود و در چه اموری سؤال است.

يك روايتي است در جلد ششم بحار صفحه 235 که از منتخب بصائر الدرجات این روایت را نقل کرده؛ ابی‌بکر حنظلي از امام باقر(ع) «قال لا يسأل في القبر إلا من محض الإيمان محضاً أو محض الكفر محضاً فقلت له فسائر الناس؟ فقال: يلهي عنهم» امام باقر علیه السلام بر حسب این روایت فرموده که در عالم قبر فقط از دو گروه سؤال می‌شود؛ يك: من محض الإيمان محضاً؛ آنهایی که ایمان‌شان صحیح است، از اینها سؤال می‌شود. حالا من محض الإيمان محضاً به این معنا نیست که آنهایی که درجه‌ی بالایی از ایمان دارند، نباید این را اینطوری معنا کنیم بلکه آنهایی که اصل ایمان را دارند، ایمان آن اعتقاداتی که باید داشته باشند را دارند، یعنی اینکه باید اعتقاد به خدا و نبوت و امامت و معاد و کتاب و قبله داشته باشند، اما لازم نیست بگوئیم درجه‌ی بالا، این محض الإيمان محضاً؛ يك وقت دیدم در یکی از برنامه‌های تلویزیونی يك کسی معنا می‌کرد که آنهایی که خلص از مؤمنین هستند، نه! معنایش این نیست که آنهایی که درجه‌ی بالایی از ایمان را دارند، نه! آنهایی که ایمان را دارند. دو: دسته دوم آنهایی هستند که نسبت به کفر و کفر خدا و کفر نبی و کفر امام تردیدی برایشان نیست. محض الشيء یعنی اصل الشيء، یعنی چیز دیگری غیر از آن نباشد، اما اینکه حالا این هم درجه‌ی بالایی آن باشد، این ظاهراً از روایت استفاده نمی‌شود.

«لا يسأل في القبر إلا من محض الإيمان» بعضی‌ها به جای اینکه مَنْ محض الإيمان بخوانند آن را مِنْ محض الإيمان خواندند! ولي این با آن کلمه‌ی محضاً سازگاری ندارد. کلمه‌ی محضاً ظهور در این دارد که ما این را «مَنْ محض الإيمان» بخوانیم، یعنی کفر در آن نیست، آدم مؤمنی است. کفر و شرك در آن نیست و خالص است، ایمان خالص دارند اما ایمان خالص يك آدم بی‌سواد است و خبری هم از روایات و آیات ندارد ولي خدا را قبول دارد، این هم محض الإيمان است، لازم نیست که بگوئیم من محض الإيمان یعنی کسی که في أعلى درجة الإيمان است، اگر این بخواهد باشد لازمه‌اش این است که فقط از انبیاء و ائمه علیهم السلام سؤال شود و یا افراد نادری که تالی‌تو اینها هستند! «مَنْ محض الإيمان محض» یعنی غیر از ایمان چیزی در وجودشان نیست و مؤمن هستند.

در این روایت دارد که «فقلت له فساتر الناس» غیر از این دو گروه بقیه‌ی مردم چطور؟ می‌فرماید: «یلهی عنهم» مقصود از یلهی عنهم چیست؟ یعنی اینها همینطور رها می‌شوند و سؤال نمی‌شود، چون قبلش این است که از دو گروه سؤال می‌شود اما آن گروه سوم «یلهی عنهم» یعنی معرض عنهم، اینها راه می‌شوند و توجهی نمی‌شوند و همینطور باقی می‌مانند. فرقی با آن دو گروهی که سؤال شده این است که به آن کس که سؤال شده و جواب درستی می‌دهد بهشت را نشان می‌دهند «کان فی روح و ریحان» تا قیامت. آن کس که در عالم قبر جواب صحیح را می‌دهد «فی روح و ریحان» آن کس که جواب باطل می‌دهد از همان «یطعم من زقوم» روایاتی که خواندیم از عذاب نار و یسرب من حمیم. گروه سوم هم بلا تکلیف هستند و از ایشان سؤال نمی‌شود و به ایشان نمی‌گویند که عاقب شما چیست؟ آیا بهشت است یا جهنم؟ اینها همینطور بلا تکلیف تا روز قیامت می‌مانند، در نتیجه بر حسب این روایت ابوبکر حضرمی، آن کسی که ایمان خالص ندارد، کفر هم داشته، اعتقاد خالص ندارد، این همینطور رها می‌شود و بلا تکلیف باقی می‌ماند تا قیامت.

شبهه همین روایت هم در کافی آمده، صفحه 260 روایت 97؛ «قال ابو عبدالله (ع) لا یسأل فی القبر إلا من محض الإیمان محضاً أو محض الکفر محضاً و الآخرون یلهون عنه». روایت 98 هم همین است و دارد «و أما ما سوي ذلك فیلهی عنه» روایات 99 و 100 هم همینطور است که چهار روایت در کافی نقل می‌کند که سند بعضی از اینها بسیار خوب است، مخصوصاً روایت صدم «محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن الحسین بن سعید الالهوازی عن نذر بن سويد عن یحیی الحلبي عن برید المعاویة عن محمد بن مسلم، قال ابو عبدالله (ع) لا یسأل فی القبر إلا من محض الإیمان محضاً أو محض الکفر محضاً».

مرحوم مجلسی در اینجا در همان صفحه 260 می‌فرماید: «من محض فتح المیم اسم موصول» یعنی اگر خواندیم من، و اگر به کسر میم خواندیم «حرف جرّ و قرائت محض مصدراً لیكون المعنا أنه لا یسأل عن الأعمال بل عن العقائد تصحیفاً یعباه صریح الأخبار». اگر ما خواندیم من محض الإیمان به این معناست که در عالم قبر از اعمال سؤال نمی‌شود! از اینکه نماز داشتی، روزه داشتی، حج داشتی، سؤال نمی‌شود. اگر به عنوان من جاره خواندیم یعنی یسأل من محض الإیمان، یعنی فقط از امور اعتقادیه! اگر من خواندیم محضاً تمیز برای لا یسأل می‌شود، «لا یسأل إلا من محض الإیمان» □ «لا یسأل محضاً» قید برای محضاً می‌شود، یعنی در عالم قبر فقط از ایمان سؤال می‌شود، اینکه خدا را قبول داری یا نه؟ معاد را قبول داری یا نه؟ پیامبر، امام، قرآن و قبله را قبول داری یا نه؟ اینهایی که امور اعتقادی است. اگر روایت را خواندیم من محض الإیمان به این معناست که از اعمال سؤال نمی‌شود اما فقط از امور اعتقادی سؤال می‌شود. اگر روایت را خواندیم «لا یسأل إلا من محض الإیمان محضاً» که محضاً تمیز برای محض است، من محض الإیمان محضاً یعنی کسی که مؤمن خالص، کامل و محض است. هم امور اعتقادی را شامل می‌شود و هم اعمال اینها را شامل می‌شود.

نتیجه روایت این می‌شود که در عالم قبر از دو گروه سؤال می‌شود؛ آنهایی که در ایمان ثابت قدم بودند و نلغزیدند و تا آخر مؤمن بودند، اما عرض کردم به این معنا نیست که در اعلی درجه‌ی ایمان باشند. خودم در بعضی از صحبت‌ها شنیدم که گفتند «من محض الإیمان» یعنی کسی که در اعلی درجه‌ی ایمان است. محض الإیمان محضاً يك ایمان خالصی دارد و از کسی که محض الکفر محضاً، این دو گروه سؤال می‌شود، جای این دو گروه را در بهشت و جهنم نشان می‌دهند، گروه اول «فی روح و ریحان» خیلی خوشحالند و گروه دوم هم در عذابند، گروه سوم «یلهی عنهم» بلا تکلیف باقی می‌مانند. حالا اگر بخواهیم يك تشبیهی کنیم شبهه آن گروهی که در اعراف هستند در قیامت بلا تکلیف، يك چنین گروهی هم در عالم قبر هستند که بلا تکلیف‌اند.

روایات دیگری هم داریم که باید تمام اینها را انسان یکجا بیاورد و نتیجه‌گیری کند؛ در حدیث 111 صفحه 265 کافی نقل می‌کند (روایت مرفوعه است) «قال ابو عبد الله (ع) يسأل الميت في قبره عن خمس» روایت است که میت در قبر از پنج چیز سؤال می‌شود؛ «عن صلاته و زكاته و حجّه و صيامه و ولايته إيانا أهل البيت فتقول الولاية عن جانب القبر للأربع ما دخل فيكنّ من نقص فعليّ تمامه» در این روایت است که در قبر از نماز، روزه، زکات، حج و ولایت سؤال می‌شود. همان که داریم «بني الإسلام علي خمس» روایتی که می‌گوید اسلام بر خمس است، این خمس در عالم قبر باید سؤال شود. آیا این روایت می‌خواهد يك چیز اضافه‌ای بر آن روایات بگوید؟

آن روایات دارد که «يسأل في القبر عن من محض الإيمان محض» بگوئیم ایمان دیگر کاری به امور عملی ندارد، اصلاً فقط در امور اعتقادی است که گفتیم اگر به صورت منّ جارّه بخوانیم آنطور می‌شود، اما اگر گفتیم به صورت منّ بخوانیم هم امور اعتقادی را می‌گیرد و هم امور عملی را می‌گیرد. یعنی به قرینه آن روایاتی که می‌گوید «بني الإسلام علي خمس» که اسلام در آنجا یعنی همان ایمان؛ یکیش صلاة، زکات، حج و صیام و ولایت است. لذا با آن منافات ندارد. قبلاً هم روایاتی خواندیم که سؤال می‌کنند «من ربك، ما دينك، ما كتابك، من نبيك، من امامك» نتیجه این می‌شود که در عالم قبر از اینها سؤال می‌کنند؟ رب تو کیست؟ کتاب تو چیست؟ نبيّ تو کیست؟ امام تو کیست؟ قبله‌ی تو چیست؟ از این پنج تا هم سؤال می‌کنند و آن روایت لا يسأل إلا من محض الإيمان محضاً، جامع همه اینها باید باشد، یعنی آدم مؤمن آدمی است که این ده امر را بلد است: رب، کتاب، نبيّ، امام و معادش را می‌داند و نماز، روزه، حج، زکات و ولایت را هم دارد.

روایت بسیار خوبی که برای همه ما طلبه‌ها باید همیشه مدّ نظر باشد که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «منقوى مسكينا في دينه ضعيفا في معرفته على ناصب مخالف فأفحمه لقنه الله تعالى يوم يدلى في قبره أن يقول: الله ربي، ومحمد (ص) نبيي» در این روایت دارد که اگر کسی مسکینی را در دینش، یعنی يك آدمی که فقیر دینی است را تقویت کند، موعظه‌اش کند، حدیثی برایش بخواند، حلال و حرامش را برایش بگوید، یا يك کسی را در مقابل سنی‌ها تقویت کند که شیعه را حفظ کند، خدا او را تلقین می‌کند و می‌گوید بگوید الله ربي، حالا که ملکان من آمدند از تو سؤال می‌کنند بگو «الله ربي، محمد نبيي، وعلي وليي، والكعبة قبلتي، والقرآن بهجتي» الی آخر که خدا می‌فرماید «فوجبت لك أعالي درجات الجنة» پس ببینید این روایات تا اینجا سه دسته شد؛ يك دسته روایات راجع به سؤال قبر است، يك دسته روایات می‌گوید سؤال از خدا، پیامبر، قرآن، امام و نبي است. يك دسته روایات می‌گویند سوال می‌کنند از نماز، روزه، حج و زکات و ولایت. در همین روایت دارد که «فتكون الولاية عن جانب القبر» یعنی در قبر نماز، روزه، حج و زکات چهار طرف انسان را می‌گیرد و ولایت در يك جانب فوق اینها قرار می‌گیرد، ولایت به اینها می‌گوید شما جواب بدهید، هر مقداری که شما کم آوردید «عليّ إتمامه» من تمام می‌کنم. اگر يك انسان مؤمنی در نمازش يك مقداری کم داشته ولي ولايتش درست باشد، در روزه‌اش کم داشته ولايتش درست باشد، «ما دخل فيكنّ من نقص فعليّ تمامه» نقصی که بر شما داخل می‌شود را من تمام می‌کنم.

پس يك دسته روایات است که خدا و پیامبر و ... مورد سؤال واقع می‌شود، يك دسته روایات نماز، روزه و حج و زکات. يك طائفه روایات هم می‌گوید «لا يسأل في القبر إلا ممن محض الإيمان محضاً أو محض الكفر محضاً و الآخرون يلهون عنه» آن وقت این محض الإيمان را بدون اینکه منّ جارّه بخوانیم منّ می‌خوانیم اما عمومیت دارد، هم شامل آن مسائل اعتقادی می‌شود و هم شامل مسائل عملی می‌شود، این راجع به اینکه از چه چیز سؤال می‌شود. این مقداری که من در روایات دیدم، سؤال دیگری در عالم قبر نیست، سؤال از اینکه این حقّ الناس را تو داری، اینها مربوط به عالم قیامت است، سؤال از حقّ الناس، سؤال از محرّماتی که انسان انجام داده، در عالم قبر سؤال از محرّمات ولو اینکه قبلاً يك روایت عجیبی را خواندیم آن کسی که ضعیف را یاری نمی‌کند فشار قبر دارد اما سؤالی از اینها نیست! اینکه در حقّ الناس، در حدود الهی، در محرّمات الهی، در سایر واجبات،

اینها در عالم قبر مورد سؤال نیست.

علي ايّ حال آیا بعد از این عالم دو جا حساب و کتاب برای ما هست یا يك جا؟ بعد از این عالم حساب و کتاب کامل ...، این آیه «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» را که خواندیم مربوط به عالم قیامت است و چه بسا اصلاً مربوط به عالم قبر هم نباشد. آن وقت عالم قیامت وقتی انسان می بیند که حقّ کسی را خورده، آنجا هم برایش روشن است و می بیند، لذا آنجا شاهد هم نیاز ندارد ولو اینکه این دست و پا هم شهادت می دهند ولی وقتی که جایی است که صحنه‌ی عمل روشن است نیاز به شهادت نیست، خود این شهادتها هم عذاب‌ی بر این آدم است، حالا آیا این آدم را وقتی در قبر می گذارند، تمام زندگی اش را من البدو الي الختم از او سؤال می کنند که فلان دروغ را گفתי، فلان غیبت را کردم، یکی یکی بخواهند عذاب مناسب آن گناه برایش بیاورند؟! نه.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين